

در حوالی باغات فرود آمده اند و انتظار می برند. امیر ذوالنون قاصدی
 بملازمت بدیع الزمان میرزا فرستاده صورت حال اعلام نمود. و بدیع
 الزمان میرزا در نواحی لکلکخانه به امیر ذوالنون پیوست؛ و در
 محلی که در خرگاه میر ذوالنون شاهزاده تشریف داشت قراولان خبر
 رسانیدند که سپاه وافر از حوالی باغات نمودار شدند. همان ساعت امیر
 ذوالنون بالشکر ارغون متوجه پیکار گشته در نواحی النک نشین تلاقی
 جانبین واقع شد. و از هر دو طرف شیران بیشه نبرد تیغ کین آخته
 بر یکدیگر تاختند، و گرد فضای^(۱) معركة هیجا باوج فلك تیز گرد رسانیدند.
 در آن اثنا ماهچه لوای کشورکشای بدیع الزمان میرزا پرتو وصول بر
 ۱۰. معركة حرب انداخت، و هرویان را از مشاهده آن حال دست از کار
 و دل از جای رفته. نخست میرزا سید عبد الله و امیر بابا علی فرار نمودند؛
 بعد از آن محمد معصوم و میرزا ولی بیگ نیز راه گریز اختیار کردند. و میرزا
 در آمدن در شهر (f. 66b) مصلحت ندیده روی باردوی خاقان منصور نهاد،
 و مردم دیگر منہزم گشته بقلعه درآمده دروازه را کشیدند، و برج
 ۱۵ و باره را بمردم اعتمادی سپردند. و بدیع الزمان میرزا و امیر ذوالنون
 مظفر و منصور در النک نشین نزول فرمودند. پس از چند روز از آنجا به
 پل مالان نقل کرده طمع میداشتند که بی آنکه مباشر جنگ و پیکار گردند
 هرویان شهر بدیشان دهند. بنابراین امیر علیشیر بمدارا و مواسا گذرانیده
 سپاه را اجازت حرب نداد. و چون مدت چهل روز حال برین منوال
 ۲۰ بگذشت و خبر مراجعت خاقان منصور بتواتر پیوست، امیر نظام الدین
 علیشیر رسل و رسایل نزد بدیع الزمان میرزا فرستاد، و او را از مقابله
 و مقاتله پدر باز داشت و التماس نمود که از ظاهر هرات کوچ فرموده بطرفی

(۱) د: گرد فضا و معركة هیجا

رود که میان او و خاقان منصور ملاقات واقع نشود، تا دیگر بار نیران فتنه و آشوب کارزار اشتعال و التهاب نیابد. شاهزاده مصلحت وقت در انجام این ملتس دانسته، از پل مالان به پل سالار شتافت و از انجا عنان عزیمت بطرف آب مرغاب تافت.

ذکر تفویض سلطنت (f. 67a) بلخ به بدیع الزمان میرزا و مراجعت ه نمودن امیر ذوالنون ارغون و ولد ارشد او شاه بیگ

چون بدیع الزمان میرزا از ظاهر بلده هرات کوچ کرده بکنار آب مرغاب شتافت، تمامی لشکر بادغیس و ججکتو در ظل رایت فتح آیت میرزا مجتمع گشتند؛ و شاه بیگ نیز از قندهار بملازمت رسیده، در اردوی عالی جمعیتی عظیم دست داد. و پرنده بیگ بخشی که از قبل خاقان منصور ۱۰ در قلعه مرو حاکم بود از تسلیم حصار ابا کرده. شاه بیگ روی به تسخیر آن قلعه آورد. سپاه تکدر و هزاره و سایر لشکر هجوم عام کرده دست به تیر و کمان بردند و بقدم جلادت و مردانگی متوجه آن حصن گردیدند. و امیر پرنده بخشی از صبح تا نیم روز بمدافعه مشغولی نموده^(۱) بالآخره از مقاومت عاجز گشت و شاه بیگ حصار مرو را مسخر گردانید و امیر پرنده ۱۵ را گردن بسته نزد بدیع الزمان میرزا فرستاد. و آن حضرت جریمه او را عفو فرموده باطلاقش فرمان داد. و خاقان منصور در بلده هرات از وفور و کثرت سپاه و استعداد جنود فرزند و قوف یافتن بغایت مضطرب شد، زیرا که در آنولا سپاه از یورش استرآباد (f. 67b) مراجعت نموده بودند، و اسبان ایشان بغایت لاغر و ناتوان بود و نمی توانستند که بی آنکه چند ۲۰ گاهی آسایش نمایند، مرتکب سفر دیگر گشته با بدیع الزمان میرزا و میر ذوالنون ابواب مقابله و مقاتله بکشایند. لاجرم خاقان منصور

(۱) ه: مشغول بوده.

با مقرب الحضرت السلطانی مشورت کرده به مصالحه پرداخت. و مولانا فصیح الدین صاحب استرآبادی را جهت تمشیت آن مهم بکنار آب مرغاب روان ساخت. و مولانا صاحب بملازمت بدیع الزمان میرزا و امیر ذوالنون رسیده ادای رسالت کرد، و شاهزاده را بلطف پدر بزرگوار ترغیب و تحریص نمود. و آنحضرت بواسطه حقوق^(۱) ابوت مایل بصلح و صفا گشته. بعد از تکرار آمد و شد مردم بر آن قرار یافت که سلطنت بلخ و توابع متعلق بدیع الزمان میرزا باشد، و دران ولایت نام نامی آن شاهزاده گرامی در خطبه ردیف اسم همایون خاقانی گردانند. و در اثناء راه خواجه شهاب الدین عبدالله مروارید بشاهزاده و امیر ذوالنون ملاقات نموده فرمان سلطنت بلخ را رسانید. و بدیع الزمان به بلخ تشریف (f. 68a) فرموده امیر ذوالنون و شاه یگ را معزز و محترم گردانیده رخصت انصراف ارزانی داشت، و حکومت سیستان را برادر میر ذوالنون، [و] امیر سلطان علی ارغون، عنایت کرد. و میر ذوالنون و شاه یگ علم فرماندهی افرشته به قندهار آمدند.

ذکر توجه^(۲) ابن حسین میرزا بحانب سیستان و جنگ

کردن امیر سلطان علی ارغون^(۳)

در سنه ثمان و تسعمایه جاجم بردی و خدا قلی کوتوال قلعه لاش بهوا خواهی خاقان منصور با حاکم سیستان امیر سلطان علی ارغون باغی شده عرضداشت پایه سریر اعلی فرستادند، مضمون آنکه اگر یکی از شاهزادها سایه وصول بدین حدود اندازد فتح سیستان بسهولت دست دهد. بنا بران خاقان عالیشان ابن حسین میرزا را با دو هزار سوار به تسخیر ولایت سیستان نامزد کرد. و ابن حسین میرزا بآن ولایت شتافت و حدود

(۱) زیاد دارد: والدین و (۲) ر: «مرمت»، بجای «توجه»، (۳) د ندارد: ارغون

سیستان را تاخته در موضع اوق رایت اقامت برافراخت. و چون این خبر بسمع ذوالنون رسید باتفاق ولد ارشد خود شاه بیگ روی بطرف معسکر میرزا ابن حسین آورد، و در طی مسافت مسارعت نموده صباحی که هنوز ابن حسین میرزا در خواب (f. 68b) بود و لشکریانش متفرق^(۱)، امیر ذوالنون بتواضحی اوق رسید. و میرزا خبر یافته با قریب سیصد هزاره سوار که در آن زمان در آستان دولت نشان حاضر بودند، متوجه امیر ذوالنون گشت. و ازان جانب میر فاضل کوکلتاش با عم خود عاقل اتکه که منقلای لشکر ارغونیان بود در برابر ابن حسین میرزا صف قتال آراست. مبارزان جانبین دست باستعمال تیر و کمان و سیف و سنان بردند. مقارن این حال از یکطرف میر ذوالنون با جمعی کثیر از قوم ترخان و ارغون، و از جانب ۱۰ دیگر شاه بیگ با جمعی از مردم یکه و تکدر و هزاره، و از عقب باقر ارغون و ملک علی^(۲) ولد سلطان علی ارغون و سلطان بیگ بیکبار با لشکر سیستان بمعرکه رسیدند و ابن حسین میرزا را در میان گرفتند. و میرزا ساعتی بمحاربه اقدام نموده در همان اثنا از دست میر فاضل بیگ کوکلتاش بزخم نیزه مجروح گشت. لاجرم عنان فرار بصوب هرات تافت، و امیر ۱۵ ذوالنون از تعاقب میرزا مردم خود را مانع آمده نگذاشت که اورغ^(۳) و لشکریان دیگر را کسی تعرض نماید. و امیر ذوالنون بعد از فتح مراجعت نموده به سیستان (f. 69a) شتافت، و برادر خود میر سلطان علی را ملاقات نموده در سنه سبع و تسعمایه به قندهار مراجعت نمود.

گفتار در بیان تسخیر نمودن میرزا محمد مقیم ولد امیر ذوالنون ۲۰ کابل را و بعضی از حوادث آن

چون ثبات و دوام خاصه ذات بیچون و قادر کن فیکون است،

(۱) زیاد دارد: بودند (۲) حمه: یک علی (۳) ندارد: اورغ: سه: اوزغ

انتقال و ارتحال از دنیای دون لازم وجود متوطنان ربع مسکون، در شهر سنه سبع و تسعمایه میرزا الغریگ ابن ابوسعید میرزا در ولایت کابل بجوار رحمت ایزدی پیوست، و پسرش میرزا عبدالرزاق حاکم آن دیار گشته، بجای پدر بر مسند فرماندهی نشست. و بسبب صغر سن شاهزاده در میان ۵ امرا و ارکان دولت مخالفت افتاد، و شیرم زکة سرانجام تمامی مہبات جزوی و کلی را از پیش خود گرفت. و امیر یوسف و محمد قاسم بیگ و امیر یونس علی و بعضی دیگر از امرا و ارکان دولت از شهر بیرون رفته فرصت نگاه می داشتند، و صباح عید اضحی که شیرم زکة در دیوانخانہ سلطان نشسته آتش میکشید، با سیصد نفر مکمل بیخبر بکابل درآمده بر سرش ۱۰ تاختند، و تیغها از نیام انتقام کشیده فی الحال بنیاد (f. 69b) حیاتش برانداختند. و ازین جہت^(۱) پریشانی تمام بحال کابلیان راه یافته.

این خبر در گرمسیر بسمع ولد خورد امیر ذوالنون میرزا محمد مقیم ارغون رسید، و در اواخر سنہ ثمان و تسعمایه لشکر هزاره و تکدر را جمع نموده تسخیر کابل را پیشنهاد همت گردانیده بدان جانب نهضت نمود. ۱۵ و میرزا عبدالرزاق فرار بر قرار اختیار کرد و محمد مقیم دران مملکت حاکم شد و دختر الغریگ میرزا را بجاالہ نکاح درآورد. و این اخبار در وقتیکہ بدیع الزمان میرزا و امیر ذوالنون ارغون در کنار آب آمویہ بودند بدیشان رسید و موجب فرح و ابتہاج گشت. اما پریشانی بسیار بخاطر امیر ذوالنون راه یافت، و ازانجا کتابتی مشتمل بر تہدید^(۲) و وعید بفرزند خود نوشت، ۲۰ کہ این امر نیک واقع نشد کہ او این دلیری نموده. الحال باید کہ از خود غافل نبوده امراء کابل را نزد خود نگذارد. بنابراین میرزا محمد مقیم اکثر مردم قدیم کابل^(۳) را رخصت فرموده با مردم خود بحکومت و حراست کابل اشتغال نمود.

(۳) ف ندارد: نزد خود... کابل

(۲) زیاد دارد: تمام

(۱) ه: سبب

و در اوایل شهر سنه عشر و تسعمایه حضرت ظهیر السلطنه و الخلافة محمد بابر بادشاه از اند (f. 70a) خود، بعد از آنکه از سمرقند مراجعت نموده بود، راه کابل پیش گرفت، و به سرعت طی مسافت کرده^(۱) فضای ظاهر آن شهر را از یمن مقدم همایون نصارت بخشید. امیر محمد مقیم ولد میر ذوالنون ارغون چون قوت مقاومت نداشت، در شهر متحصن گشت. ۵ و بعد از چند روز که کابل را محاصره نموده مردم الوس و ایماق بملازمت حضرت کشور کشای مایل شدند؛ و مردمی که درون کابل بودند آنها نیز طریقه دولتخواهی بندگان خلافت پناهی مسلوک داشتند. کار محمد مقیم از صبر و شکیبائی در گذشت و عرضه داشت بدرگاه سپهر اشتباه بابر بادشاه ارسال داشته طلب عفو و امان نمود، تا بخدمت شتابد و کلید قلعه سپارد. ۱۰ حضرت بابر بادشاه ملتمس امیر محمد مقیم را بحسن قبول تلقی فرموده سوگند بر زبان آورد که چون محمد مقیم دروازه شهر بکشاید، چنانکه باید و شاید، او را رعایت نماید^(۲). محمد مقیم بعنایت بادشاهی امیدوار گشته از کابل بیرون آمد و شرف بساط بوسی دریافته پیشکش لائق گذرانید. حضرت بادشاه بر حسب وعده او را بعوارف (f. 70b) خسروانه و عواطف ۱۵ بادشاهانه سرافراز ساخته رخصت وطن مالوف ارزانی داشت.

گفتار در بیان شهادت امیر ذوالنون بتقدیر قادر بیچون

چون هلال محرم الحرام سنه ثلث عشر و تسعمایه طالع شد، محمد خان شیانی اوزبک با جنود نا معدود و وفود نا محدود مانند مور و ملخ از معبر کزک^(۳) عبور نموده عازم تسخیر خراسان گشت. و اولاد اجماد خاقان ۲۰ منصور از توجه محمد خان بغایت هراسان شدند. بدیع الزمان میرزا مسرعی نزد امیر ذوالنون فرستاده صورت واقعه باز نمود. امیر ذوالنون با اولاد

(۳) ف م : کزک : ر س : کزک

(۲) ف م : فرماید

(۱) م : نموده

و مقربان خود طریق مشورت پیش آورد. رای هر یکی بامری قرار گرفت. امیر ذوالنون فرمود که ما را رقتن از لوازم است، درینوقت مردمی و مروت رخصت تقاعد نمی دهد، و باز آمدن^(۱) از محالات است، چّرا که لشکر اوزبک در غایت عظمت و شوکت و نهایت قدرت و قوت است.

۵ و دولت خاندان خاقان منصور روی بانهدام و زوال دارد. القصة امیر ذوالنون با جمعی از سپاه ارغون روانه اردوی لشکر شاهزاده بدیع الزمان (f. 71a) میرزا شده. دوسه منزل طی کرده بود که خبر رسید که صیبه او چوچک یکم در دارالسلطنت هرات از جهان پر آفات رخت سفر آخرت بر بست. باستماع این خبر اگرچه حزن و اندوه بسیار کشید، اما زبان

۱۰ تحمید و تمجید حضرت حمید مجید برکشاد که در نزول این بلا خاطر ما ازین محل جمع شد. مسرعی نزد شاه یگ فرستاد که بدارالسلطنت هرات^(۲) شتافته جمعی را از محترّات ستر^(۳) عصمت با خود برد، و آب و آش داده از کسوت سوگواری بر آورده زود به قندهار مراجعت نماید. و محمدمقیم در زمین داور، و امیر سلطان علی در سیستان، و امیر جعفر ارغون و عبدالعلی ۱۵ ترخان و زینک^(۴) ترخان و عاقل اتکه و فاضل کوکلتاش در قندهار بوده و حزم و هوشیاری و محافظت و بیداری را پیشنهاد همت ساخته غافل و ذاهل نباشند.

و چون امیر ذوالنون از انجا بطریق سرعت روانه گردید، در اندک فرصت باردوی شاهزاده بدیع الزمان میرزا رسیده بشرف دستبوس مشرف شد و باعزاز و اکرام و تعظیم و احترام مفتخر گشت. شاهزاده باتفاق میر ذوالنون (f. 71b) با سائر امراء عظام بساط مشورت مبسوط گردانیدند، و دانستند که تیر تقدیر را به سپر تدبیر دفع نمی توانند ساخت. و چون

(۱) ح: زیاد دارد: من

(۲) ح: سرادق: ه: سرابرده

(۳) ح: زینک: ه: زینک

(۴) ق: ندارد: از جهان پر آفات هرات

ارادت مالك الملك على الاطلاق آن بود كه ولايت خراسان بحوزه تصرف محمدخان شیبانی و لشكر اوزبك درآید و مدت دولت اولاد خاقان منصور بسر آید، بر اجتماع جنود بلا انتها و تدبیر رای صیانت آرا هیچ فائده مترتب نگشت. همدران ایام سپاه اوزبك و ماوراء النهر از آب آمویه عبور نمود. سلاطین و امراء خراسان غریق بحر حیرت و اندیشه گشتند و کثرت دیگر طریق مشورت مسلوک داشتند. امیر ذوالنون بنابر شجاعت جبلی صلاح در جنگ دید، و امیر محمد برندق بر لاس را تحصن در بلدة هرات مصلحت افتاد. و قبل از آنکه خاطر بر یکی ازین دو صورت قرار دهد، صباح آن آثار قرب و وصول لشكر قیامت اثر محمدخان شیبانی با سپاه افزون از حوادث آسمانی ظاهر گشت. سپاه خاقانی^(۱) بر انفار و جوانفار آراسته ۱۰ بمیدان قتال رسیدند. و شاهزادها نیز به تعییه لشكر پرداخته صفوف قتال آراستند^(۲). از طرفین خروشیدن بهادران (f. 72a) و آواز نفیر و تقاره و سورن از ایوان کیوان درگذشت. امیر ذوالنون با جمعی شیران بیشه رزم آزمای در معرکه ستیز بضر بشمشیر نهنک آهنگ جمعی از سالکان مسالك پهلوانی را به غرقاب فنا انداخته به کرات و مرات بر لشكر اعدا تاخت. ۱۵ اما چون عساكر اوزبك بأضعاف مضاعفه خراسانیان بودند، و بسان دریا موج موج و فوج فوج^(۳) از عقب یکدیگر به کومك میرسیدند، سپاه شاهزادها از مقاومت عاجز گشته عنان عزیمت بوادئی هزیمت تافتند، و پریشان و بی سامان^(۴) هر طائفه باطراف ولايت خراسان شتافتند. و امیر ذوالنون ثبات قدم نموده گاه بر میمنه و گاه بر میسره حمله میکرد، و از زخم ۲۰ تیغ و خنجر خاك معرکه بخون پردلان رنگین ساخته نهایت جلادت و مبارزت بجای آورد. آخر الامر اوزبکان از اطراف و جوانب درآمده، آن

(۱) د : عانی

(۲) ه : مکل

(۳) ه ندارد؛ و شاهزادها قتال آراستند

(۴) ه : به پریشانی و بی سامانی

شهبوار میدان پیکار را زخم بسیار زده از اسب پیاده گردانیدند، و خواستند که دستگیر کرده نزد محمدخان برند. امیر ذوالنون خود را بعجز درنداد و بهمان دستور جنگ میکرد تا کشته (f. 72b) شد.

ذکر بعضی از حالات شاه یگ و محمد مقیم ارغون

۵ بعد فوت امیر ذوالنون شاه یگ و محمد مقیم هر دو برادر باهم در قندهار جمع شده تعزیت پدر بجا آوردند، و بعد از فراغت تعزیت در همان مجلس محمد مقیم و جمیع امراء ارغون و ترخان و یکه و سائر سپاهی شاه یگ را بسرداری قبول نمودند. و شاه یگ نماز عصر آن روز فرمود تا تقارن نوبت بدستور می نواخته باشند^(۱)، و هر کس که در زمان حیات ذوالنون منصبی داشته بهمان حرفت باز گذاشته متعرض نشد. ازین عمر مردم از دل و جان راغب و مائل خدمت شاه یگ شدند. و شاه یگ عنفوان جوانی را به پیرایه علم و ادب قرین داشته، و بهره تمام از علوم یافته، همواره بعلماء و طلبه صحبت میداشت.

و چون محمدخان شیانی تسخیر ولایت خراسان نموده بنواحی فراه ۱۵ رسید و خیال تسخیر قندهار نموده عنان یکران بدانطرف تافت، بعد از وصول بحدود گرمسیر شاه یگ و امیر محمد مقیم ایلیچیان نزد محمدخان شیانی فرستاده اظهار اطاعت و انقیاد نمودند، و خطبه و سکه بنام و القاب محمدخان (f. 73a) مزین ساخته به ادراک شرف ملازمت وعده فرمودند. محمدخان از ایشان راضی گشته بصوب خراسان مراجعت کرد، و سه راس ۲۰ اسب و خلعت فاخره و خرگاه مصحوب عبدالهادی خواجه و تیمور تاش^(۲) فرستاد. و شاه یگ از آمدن ایشان اطلاع یافته بران محمول نمودند که بکن که این دوکس برای دوکار آمده باشند: یکی آنکه بنای عهد مستحکم سازند،

(۱) ه: نواختند

(۲) ح: عبدالهادی و خواجه تیمور تاش

و دیگر آنکه حالت و جمعیت مرا معلوم سازند. فی الحال کس باطراف و جوانب فرستاده مردم خود را طلبیده با جمعیت و کثرت تمام باستقبال برآمد، و در بیرون قندهار سه روز اقامت نموده و ایلچیان را راضی ساخته، از همان بیرون رخصت نمود.

و در سنه ثلث عشر و تسعمایه ظهیر السلطنة و الخلیفة محمد بابر بادشاه ه از کابل و غزنین با سپاه ظفر قرین رایت نصرت آئین بعزم تسخیر قندهار و زمین داور بر افراخت. و شاه یگ و محمد مقیم با سپاه فراوان بقصد محاربه پیش آمده جنگ عظیم نمودند، و بعد از کشش و کوشش بسیار نسیم نصرت^(۱) و ظفر بر پرچم علم بابر بادشاه وزید؛ و شاه یگ و محمد مقیم منہزم گردیدند، و تمامی مملکت قندهار (f. 73b) و زمین داور بتحت تصرف ۱۰ بادشاهی درآمد، خزائن امیر ذوالنون را که مدتی مدید اندوخته بود بر امراء و سران^(۲) سپاه قسمت نمود، و زمام حکومت قندهار در قبضه اقتدار برادر عالی گوهر خویش سلطان ناصرالدین میرزا نهادہ عنان مراجعت بکابل انعطاف داد، و ماه یگم صیبه محمد مقیم را نیز به بند برد. اما بعد از چند ماه شاه یگ و محمد مقیم با لشکر جلادت اثر بقندهار باز گشته، آن ۱۵ مملکت را از سلطان ناصرالدین میرزا انتزاع کردند، و میرزا بکابل شتافت، و شاه یگ و محمد مقیم روی بسر انجام مهام ولایت خود آوردند. مقارن آن حال محمد مقیم را متقاضی اجل در رسیده از عالم فانی بجهان جاودانی منتقل گردید. و حضرت ظهیر السلطنة و الخلیفة ماه یگم را بآئین شریعت مطہرہ در حبالہ نکاح محمد قاسم کوکہ در آورد. و بعد از چندگاہ دختری ۲۰ از و متولد شد. ناهید یگم او را نام کردند. و قاسم کوکہ در جنگ اوزبک مقتول گشت.

گفتار در بیان عزیمت شاه یگ به تسخیر ولایت سیوی

و فرار نمودن اولاد سلطان پیرولی برلاس

چون امیر شاه یگ از قندهار (f. 74a) به شال نزول نمود، میر فاضل کوکلتاش و عبدالعلی ترخان باستقبال برآمده مردم احشام و نواحی شال را بملازمت آورده نمودند. شاه یگ سرداران احشام را استمالت و دلداری داده بعنایت امیدوار ساخت. اما احشام از دهشت لشکر هراسان بودند، و نمی دانستند که لشکر عازم کدام جانب است. و بالآخره معلوم کردند که بجانب سیوی عزیمت دارند. این خبر با اولاد سلطان پیرولی که حاکم سیوی بودند رسید. چند نفر از مردم معتبر با پیشکش نزد شاه یگ فرستاده اظهار ۱۰ اخلاص و دولت خواهی نمودند. شاه یگ فرستادهای آن مردم را رخصت معاودت نمود. و چند روز در شال رحل اقامت افکنده^(۱) طرح مشورت در میان امراء خود انداخت. گفتند رای همه ما بر تسخیر ولایت مذکور قرار گرفته، زیرا که در سنه خمس عشره و تسعمایه خاقان جم جاه شاه اسمعیل ولایت خراسان را بحیطة تصرف درآورد، و حضرت بابر بادشاه در کابل ۱۵ تشریف دارند، و ابواب منازعت از طرفین مفتوح شده^(۲)، و ما را از برای خود فکر عاقبت می باید کرد، تا اگر روزی (f. 74b) از قندهار جدا شویم توانیم روزی چند آنجا گذرانیم. آخر الامر از شال کوچ کرده جمعی سپاهیان را پیش فرستاد، و شاه یگ از عقب کوچ بکوچ بنواحی سیوی رسیده قلعه را بدست آورده. مردمی که در قلعه بودند بعضی آمده ۲۰ دیدند و بعضی فرار نموده خود را به فتحپور که مجمع^(۳) و مسکن ایشان بود رسانیدند. شاه یگ میر فرید ارغون و میر فاضل کوکلتاش و زینک ترخان و عاقل اتکه را از سیوی بقندهار فرستاده خود بجانب فتحپور متوجه شد.

(۳) م : مجمع

(۲) م : گشته

(۱) د : انداخت

و فتحپور قلعه بود که از سیوی پنجاه گروه جانب سند واقع شده. و الحال فتحپور خرابست و قلعه و عماراتش موجود. اولاد سلطان پیرولی قریب بهزار سوار از دولتشاهی و برغدائی و کوریائی و نورگائی^(۱) و مردم بلوچ و احشام دیگر تا دو سه هزار کس جمعیت نموده به جنگ پیش آمدند. و بالآخره فتح از جانب شاه یگ شد، و ازینها بعضی کشته شدند و برخی بجانب سند رفتند. و شاه یگ باز گشته به سیوی آمده روزی چند اقامت نموده طرح باغات و عمارات انداخته و قلعه بنا فرموده جمعی را از مردم کاری تعیین (f. 75a) کرده به قندهار معاودت نمود.

گفتار در بیان آوردن ماه یگم^(۲) از کابل

چون شاه یگ مراجعت نموده از سیوی به قندهار آمد و سیرکنان ۱۰ بزمین داور و گرمسیر رسید، دران اثنا که بمنزل اول بر آمد و بمردم دلداری داده نوازش بسیار نمود، والده ماه یگم، بی بی ظریف خاتون^(۳)، نمود سیاه در گردن کرده پیش دروازه خانه بایستاد. و چون شاه یگ بر آمد در دامنش آویخت که همه حال ماه یگم یادگاری از برادر تو مانده بدست باید آورد. و داغ مفارقت برادر بر شاه یگ ازین حالت تازه شد ۱۵ و در فکر آوردن ماه یگم طریق مشورت باصحاب خلوت مسلوک داشته. خواتین عصمت فاطمه سلطان یگم و خانزاده یگم که حرم شاه یگ بودند چنان صلاح دیدند که دولت کته^(۴) که یکی از خادمه حرم محمد مقیم است او را پیشتر بکابل فرستیم، تا او بلطائف الحیل به ماه یگم آشنا گشته، این معنی را مصمم^(۵) ساخته خبری فرستد. بعد ازان جماعه که محرمان ۲۰ و مخصوصان باشند رفته یگم را مخفی از کابل بر آورده از راه هزاره^(۶) به

(۱) نورگامی : ه ندارد : خاتون (۲) ه ندارد : خاتون (۳) ه ندارد : خاتون (۴) در همه جاها : اتکه : ر : کیشه (۵) ه : مخمر (۶) ه : مرات

قندهار آرند (f. 75b). شاه‌یک را این مشورت پسند آمده بی بی دولت کته را به دولت خان نکاح کرده تسلیم نمود. دولت کته را بکابل فرستادند. مشار الیها بر سیل ندره بمنزل ماه یکم میرفته و خود را یگانه وار مینمود، و در آخر مقدمات ما فی الضمیر را اظهار نموده. ماه یکم ه بنابر ملاحظه و خوف جانی که در صفر سن در بند بابر بادشاه افتاده بود باو امتناع می نمود، که مبادا بعد از وصول به قندهار خویشان از برای حفظ ناموس مرا بدار القرار قبر واصل گردانند. دولت کته بآیمان غلاظ دفع توهم اومی نمود. عاقبة الامر عزم جزم کرده قرار داد که بطریق خفیه بر آید.

۱۰ چون خبر به شاه‌یک رسید بغایت خوشحال گشت، و بابا میرکی ساربان پدر میر محمود ساربان و میر عاقل اتکه عم میر فاضل و ابو مسلم کوکلتاش و عبدالصمد ترخان و دولت خان و جمعی دیگر را باین مهم تعیین نموده فرستادند. این جماعه بمردم هزاره رسیده و جمعی دیگر را از انجا میا و معد ساخته بکابل رفتند. و در بیرون کابل فرود آمده بعد از دوسه ۱۵ روز اسبان را تازه ساخته و نعل بازگون^(۱) بسته مستعد شدند. و یکم بحمام رفته (f. 76a) نماز عصر از حمام در حین غلو و ازدحام بر آمد، و براسبی سوار شده بمراقت دولت کته خود را باین مردم رسانید. دران حین ناهید یکم دختر ماه یکم یک و نیم ساله بود. او را توانست بر آورد. این جماعه وصول ماه یکم را معتنم دانسته در ساعت سوار شدند. تمام شب ۲۰ و روز راندند، و روز دیگر بسر منزل رسیده فی الجمله آرامی گرفتند. و بعد از آنکه توشه و قوتی حاصل نموده بودند یک شبانه روز دیگر رانده از منازل مخوفه برآمدند. و در خیل هزاره چند روز آسایش گرفته بقندهار رسیدند.

(۱) ح: وازگون

شاه یگک باستقبال برادر زاده برآمده بانواع دلداری و عطوفت و مهربانی پیش آمد و در آغوش عاطفت گرفته بمنزل آورد. و مردمی که همراه بودند همه را باسب و سر(و) پای فاخره سرافراز ساخت. و دست ماه یگم را گرفته به عاقل اتکه سپرد. و چون بعد از یکسال قاسم کوکه در جنگ کشته شده بود بمیرزا شاه حسین نکاح کرده تسلیم نمود. ۵

ذکر وقایع و بعضی احوال شاه یگک

چون خاقان جمجاه شاه اسمعیل اواسط شعبان سنه سبع عشر و تسعایه (f. 76b) ولایت خراسان را بحیطه تصرف در آورد، و کوکه عظمت و طنطنه ابهت برافراخت، و بعد از انهزام و قتل محمدخان شیسانی و اوزبکیه غریب استعلا و استیلائی پیدا کرد، مردم نزدیک و دور از ۱۰ حشمت و غرور او ملاحظه تمام می نمودند. درین میان درمش خان بنواحی فراه و سیستان رسیده لوای حکومت برافراشت. شاه یگک را اندیشه دست داده باصحاب خود مشورت نمود که ما میان دو بادشاه باستقلال آب و آتش مثال^(۱) افتاده ایم: از یک جانب شاه اسمعیل و از جانب دیگر بابر بادشاه. رای همکنان بران قرار گرفت که بوسیله درمش خان بملازمت خاقان جمجاه ۱۵ شاه اسمعیل باید شتافت و به بندگان ظهیرالدین محمد بابر بادشاه طرح مصالحه باید انداخت. القصه قاضی ابوالحسن و مولانا یار علی را بصوب کابل متوجه ساخت و تحفه و پیشکش ارسال داشته نیاز و اخلاص پایه سریر خلافت مصیر عرضه داشت نمود، و خود بوساطت درمش خان بملازمت نواب اعلی شاهی مشرف شده بانواع مراحم سرافراز گشت (f. 77a) و بچود را ۲۰ به شاه یگک معاف فرموده حکم کردند که بآئین توره چغتی^(۲) زانو میزده باشد.

(۱) مثال آب و آتش (۲) ح: نقده چغته؛ د: توره چغته؛ ر: توده و چغته؛ س: توره خغیه

چون مدتی شاه‌یگ در ملازمت گذرانید، و در روز نوروز موعود بود که شاه‌یگ را مقضی المرام رخصت معاودت بجانب قندهار فرمایند، در آن اثنا در مش‌خان را نواب اعلی‌شاهی بجانب قلعه اختیار دین^(۱) فرستادند، و بعضی از اهل غرض مزاج اشرف را نسبت به شاه‌یگ متغیر ساختند. چون ایام نوروز نزدیک رسید بتقریبی نواب شاهی اعراض شده^(۲) شاه‌یگ را بقلعه ظفر^(۳) مقید و محبوس ساختند. جمعی که با او همراه بودند مایوس شده به قندهار آمدند و برخی در گوشه و کنار می‌گشتند. چون نواب شاهی عازم عراق شده علم عزیمت بآن حدود انصراف دادند، مهتر سنبل^(۴) که غلام شاه‌یگ بود [ند] بقلعه ظفر رسیده در پیش برجی که شاه‌یگ در آنجا در حبس بود، دکان حلوا پزی طرح انداخته بزندان بانان بوسیله حلوا آشنائی کرد و راه بمقصد برده از مطلوب و مقصود خبردار شد. و گاه گاه مهتر سنبل بدرون رفته به ایما و اشارت صورت واقعه معلوم می‌نمود. عاقبه (f. 77b) الامر دوازده کس از مردان کاری قرار دادند که بهر حيله که باشد شاه‌یگ را به قندهار رسانند. چون جماعه مذکوره بقلعه رسیدند، یکیک بدوکان مهتر سنبل در آمدند. و ایام غم انجام شاه‌یگ بسر آمده، اقبال رهنمون شد و بخت سعید دستگیری آنجناب کرد. شبی مهتر سنبل حلوای پخته و داروی بیهوشی انداخته طبق طبق بطریق معهود به زندان بانان داد. زندان بانان چون حلوا خوردند زمام هوشیاری از دست ایشان بیرون رفت. مهتر سنبل با دو کس دیگر به برج بر آمده آن اختر ۲۰ برج سعادت را بر آوردند. اتفاقاً در حینی که دست بطناب نموده فرود می‌آمد بطناب کوتاهی کرد، و چون ژولانه در پای داشت بر زمین افتاده، یک دندان شاه‌یگ از جای جدا گردید. القصه بر اسپان بادپای که نعل واژگون زده بودند سوار شده دو شبانه روز ایلغار نمودند، و آن اسپان

(۱) ح: دین اختیار (۲) ف: اعراض نموده (۳) ح: طنی (۴) ر: میه سیال

را گذاشته اسبان دیگر بدست آورده ازان محل نیز بایلغار بدر رفته ، خود را بسر منزل مراد رسانیدند . و آن جماعه بهوش آمده هر چند دویدند (f. 78a) بگرد شان نرسیدند ، و خائب و خاسر باز گشتند .

ذکر نهضت بادشاه کامگار محمد بابر بادشاه بجانب قندهار

ازان زمان که خبر حبس شاه یگ بمسامع بادشاه والا مکان ظهیر السلطنة و الخلافة رسیده بود ، پیوسته توجه تسخیر قندهار مکتون ضمیر همایون می بود . اما بواسطه موانع متنوعه که در بلاد ماوراءالنهر و بدخشان وقوع می یافت آن داعیه از قوت بفعل نمی آمد . و بالجملة بادشاه والا جاه خاطر جمع نموده با جمعیت تمام لوای عزیمت بطرف قندهار برافراخت . و شاه یگ آنچه از جنس مصالح قلعه داری و آذوقه^(۱) در بیرون قندهار و نواحی ۱۰ آن بود همه را درهم آورده بدرون شهر کشید ، و بتحصن قرار داده برج و باره را باهتمام مردم کاری سپرد . و همدران اثنا جاسوسان باردوی معلی فرستاد ، تا از کیفیت و کمیت لشکر خبردار گشته روز بروز خبر مجدد میرسانیده باشند . چون این مردم باردوی ظفر قرین رسیدند ، ملاحظه لشکر و مردم نموده خبر دادند که بادشاه با لشکر بسیار متوجه این حدود ۱۵ است . شاه یگ (f. 78b) از کمال علو همت قرار داد که قدم در میدان مقابله و مقاتله نهد . درین باب مشورت باصحاب خود نموده ، همه قرار دادند که یکدفعه دست بکارزار باید برد ، و اگر صورت فتح در آینه مراد روی نمود فهو المراد و الا خود را به حصن کشیده ابواب جدال و قتال مفتوح میداریم .

۲۰

چون ظهیر السلطنة و الخلافة بنواحی قندهار رسید ، آنحضرة را مرضی^(۲) دست داد ، و شدت ضعف بمثابة انجامید که لشکریان را دل و دست

(۲) م : ضعی

(۱) ح و م : آذوقه

از کار بماند. و شاه یگ برین امر اطلاع یافته پیشکش خوب به مصحوب اکابر قندهار بدرگاه خاقان کامکار فرستاده اساس مصالحه در میان انداخت. و بادشاه دانا دل خواجه جلال الدین را باسب و سروپا نزد شاه یگ فرستاده مراجعت فرمود.

۵ چون اردوی معلی از حدود قندهار بجانب کابل توجه نمود، شاه یگ به سیوی آمد، و چندگاه درین حدود بوده. بامرا و لشکریان خود گفت: حضرت ظهیرالسلطنه و الخلافه درین مرتبه تشریف آورده راه قندهار را دیدند و سال دیگر لوای عزیمت تسخیر خواهند افراخت، و تا ما را ازینجا بیجا نسازند آرام (f. 79a) نخواهند گرفت. و برین مدعا دو دلیل اثبات کرد: ۱۰ یکی آنکه چون از محمد مقیم آن جرأت واقع شد، همیشه در خاطر مبارک ایشان این خار می خلید، که اگر روی به تسخیر مملکتی یاریم مبادا آنچنان حرکتی از ارغونیه واقع شود. زیرا که چون بعد از صدور آن حرکت از محمد مقیم حضرت ظهیرالسلطنه بتلافی آن عاجزه او را از قندهار برده است، بدین واسطه مردم ارغونیه را کلفتی کلی در خاطر تمکن یافته ۱۵ است^(۱). و دیگر آنکه بادشاهزادها بسیار مجتمع شده دست ایشان به اوزبک و قزلباش نمی رسد، می خواهند قندهار را بحیطة تصرف در آورند. ما را فکر خود باید کرد. در اول زمستان هزار سوار را مستعد ساخته از سیوی در^(۲) ولایت سند فرستادند. آن جماعه در هفدهم شهر ذی قعدة سنه احدی و عشرين و تسعمایه قریه کاهان و باغبانان را آمده تاختند. مخدوم جعفر که ۲۰ یکی از علمای سند بوده، از میرزا عیسی ترخان نقل میکردند که درین تاخت هزار شتر از چرخهای باغات که (شب) کار میکردند بردند، و قیاس باید کرد برین (f. 79b) چیزهای دیگر را و معمورشی آن دیار را. و يك هفته دران حوالی لشکر بوده معاودت نمودند.

(۱) ندارد؛ زیرا که چون.... یافته است

(۲) ه : ه

و هم چنانکه شاه یگ کنگاش یافته بود، در سال دیگر حضرت بادشاه بعزم تسخیر قندهار متوجه شده، مردم هزاره و تکدر را تاخته، مراجعت فرمودند. درین سال قحط و وبا در قندهار واقع شد. و در سنه احدی و عشرین و تسعمایه حضرت بادشاه کامگار بحوالی قندهار آمده، قلعه را قبل نموده در صدد نقب کردن شدند. و محاصره تنگ واقع شد و قحط و غلای ه غریب در درون شهر روی نمود. بالآخره بمصلحه قرار یافته، در اول تیر ماه که در اردوی معلی مرض تب عارض لشکریان شد، بالضروره معاودت نمودند.

و در همین سال میرزا شاه حسن از پدر رنجیده بملازمت خاقان بلند مکان بابر بادشاه رسید، و به نظر عنایت و عاطفت بادشاهی مفتخر و مباهی گشته، ۱۰ دو سال در ملازمت درگاه بود. و حضرت بادشاه میفرمودند که شاه حسن یگ بملازمت ما نیامده، بلکه آمده که توره سلطنت و قانون ایالت را از ما یاد گیرد. و دران (f. 80a) اثنا مهر سنبل پاره آزه گرفته در قلعه قندهار درآمد. آخر الامر میرزا شاه حسن برخصت عالی عازم قندهار گردید^(۱).

۱۵

و در سنه اثنی و عشرون و تسعمایه که رایت نصرت آیت بابر بادشاه بصوب قندهار در حرکت آمد، و هنوز محصول در صحرا بود که محاصره قندهار واقع شد. شاه یگ از آمد و شد بادشاه بتنگ آمده حضرت شیخ ابوسعید پورانی را بمصلحه فرستادند. و از انجانب نیز خواجه خداوند^(۲) محمود و خواجه عبدالعظیم به قندهار تشریف آورده عهدنامه نوشتند، که ۲۰ در سال آینده قندهار را به بندگان خاقان عالیشان بسپارند. و برین قرارداد موکب همایون بابر بادشاه مراجعت نمود. و شاه یگ قلعه شال را مضبوط

(۱) ه ندارد؛ و دران اثنا... گردید (۲) ه : خاوند

ساخته طرح اقامت و سکونت در حوالی شال و سیوی افکند. و حسب الموعود در سنه ثلث و عشرين و تسعمایه مقالید قندهار را بدست میر غیاث الدین پدر میر ابوالمکارم بدرگاه عالم پناه فرستاد. و این معنی بشرف اجابت اقتران یافت.

۵ و دو سال دیگر در نواحی شال و سیوی به تنگی و محنت گذرانیدند.

برات سپاه در يك فصل شلغم (f. 80b) و زردك و باین قسم چیزها تن^(۱) می دادند. عاقبة الامر روی توجه به تسخیر سند نهادند، و یکدفعه دیگر نیز

تاخت و باخت در موضع کوت ماچیان و حدود چاندکه^(۲) نمودند. دران سال

دریاخان پسر خوانده جام تنده حاکم تهته اتفاقاً لشکر عظیم برداشته به

۱۰ حوالی سیوی برد و شاه یگک بتاخت زرهی^(۳) و سیستان رفته بود. میان

مغول و سندی جنگ عظیم واقع شد و ابوالمحمد^(۴) میرزا دران جنگ شربت

شهادت چشید. و روزی یگک و قلیلی که از مردم ارغون و هزاره مانده

بودند دران جنگ ترددات نمودند، و سندیان معاودت نموده به تهته رفتند.

و در آخر^(۵) همین سال جام تنده رخت وجود بعالم بقا کشید و جام

۱۵ فیروز بجای او بنشست. قبل ازین شمه رقم یافته که مردم دولتشاهی و نورگاهی

هزیمت یافته به تهته آمده جام را ملازمت کرده بودند. و کییک^(۶) ارغون

نیز بواسطه خونی که ازو واقع شده بود جدا^(۷) شده با چندی به سند رسیده.

جام این مردم را در محلتی که به مغول واره مشهور است در تهته جای

داد. و میر قاسم کییکی^(۸) نیز چند وقت در تهته بوده (f. 81a) بر حقایق

۲۰ احوال اطلاع یافت. و در آخر^(۵) همین سال مراجعت نموده بملازمت

امیر شاه یگک رسیده او را بر تسخیر ولایت تهته ترغیب و تحریص نمود.

(۱) ر سه ندارد: تن سیستان: سه: از رهی (۶) م: کییک: ر: یکیک

(۲) ح: م: چاندکه (۴) ح: ابوالمجید: و: ابوالمظفر (۷) م: جلا

(۳) م: ری: ر: بتاخت راه (۵) م: اواخر (۸) م: کییکی: ر: کیکی

و شاه یگ در اواخر سنه اربع و عشرين و تسعایه استعداد لشکر کرده عزیمت تته فرمود .

آورده اند که چون شاه یگ در منزل فتحپور و گنجابه ساختگی لشکر نمود، مردم بسیار بر وی جمع آمدند . یگ علی میرزا و سلطان علی ارغون و زینکه ترخان را با جمعی به^(۱) محافظت قلعه و عیال در شال تعین فرمود . ۵ و سلطان محمود برادر شاه محمود را در سیوی و برخی دیگر را در فتحپور و گنجابه گذاشت . و از بهادران لشکر خود دوست و چهل سوار بهمراهی میر فاضل کوکلتاش پیشتر فرستاده روی براه آورد . و بعد از وصول به دیار سند چون از موضع باغبانان عبور کردند، دران زمان لشکر سمه در موضع تلپتی که سه چهار گروه از سیوستان است با محمود (خان) و متن خان ۱۰ ولد دریا بخان جمع شده داعیه جنگ و پیکار نمودند . و چون شاه یگ بموضع باغبانان نزول فرمود^(۲)، ملکان باغبانان بملازمت شتافته بجان و مال (f. 81b) بخدمتکاری کوشیده منظور نظر عاطفت گشتند . و مطمح نظر شاه یگ آن بود که باقی مردم این دیار بی تعرض جنگ و جدال عازم استقبال گشته بملازمت رسیده اطاعت و انقیاد نمایند . آن مردم در مقام سرکشی ۱۵ و استقلال کوشیده از ملازمت ابا ورزیدند .

آخر الامر شاه یگ از راه کوه لکی بجانب تته عزم نموده کوچ بکوچ روانه گردید . و بر کنار خانواه سه گروهی جنوبی بلده تته نزول نمود . و دران ایام بیشتر دریا از جانب شمالی^(۳) تته جاری می بود . بنا بران چند روز توقف نموده متأمل بودند که ازین دریا بچه کیفیت عبور ۲۰ نمایند . ناگاه خرکاره از پایاب گذشته بدین جانب می آمد . مردم چوکی او را گرفته تهدید کردند . او راه بنمود . عبد الرحمن دولتشاهی اسب

(۲) ندارد: بلده تته شمالی

(۲) ف ه : نمود

(۱) ف : بجه

خود را در دریا زده بآن روی آب رفت و باز آمده، این خبر را به شاه
 یگ رسانید. القصة در یازدهم^(۱) محرم الحرام سنه ست و عشرين و تسعایه
 شاه یگ جمعی را بجهت محافظت اردو بر دریا گذاشته خود اسب را بدریا زد؛
 و لشکر نصرت اثر نیز متعاقب یکدیگر فوج فوج از دریا (f. 82a) عبور
 نموده قریب به بلدة تهته رسیدند. و دریا خان که پسر خوانده جام تنده
 بود، جام فیروز را در تهته گذاشته با لشکر بسیار بحرب بر آمد، و در
 میان جنگی پیوست که از شرح آن زبان قلم قاصر است. عاقبت نصرت
 و فیروزی شامل حال امیر ستوده مآل گردید. جام فیروز رو بگریز نهاد
 بآن طرف آب عبور نمود، و دریا خان دستگیر تنگر بردی قبتاش که از مردم
 ارغون بلقب قبتاش ملقب بود^(۲) گشته با جمعی از سپاه سمه بقتل رسید. و تا
 بیستم ماه مذکور شهر تهته را تاراج نموده خاک مذلت بر فرق ساکنانش
 افشاندند. و مضمون (آیه) کریمه «إِنَّ الْمُلُوكَ إِذَا دَخَلُوا قَرْيَةً أَفْسَدُوهَا»
 بابلغ وجهی ظاهر گشت. و بسیاری از اهل و عیال مردم در بند افتاد،
 بلکه فرزندان جام فیروز نیز در شهر ماندند. چون شاه یگ را خبر شد
 ۱۵ مردم خوب را از برای محافظت بر در حویلی ایشان فرستاده شرم آنها را
 نگاهداشت^(۳). بالآخره به سعی قاضی قاضن که یکی از فضیلات آن عصر
 بود آن نایره غضب فرو بنشست. زیرا که اهل و عیال قاضی نیز به بند افتاده
 بود، و سراسیمه وار در کوچهای تهته گم کردگان (f. 82b) خود را می
 جست، تا آنکه رقعہ انشا نموده خرابی احوال مردم دران درج کرد.
 ۲۰ آن رقعہ را حافظ محمد شریف امام بنظر شاه یگ در آورد، و از خواندن
 آن رقعہ شاه یگ را تأثیری عظیم بدل راه یافت. منادی فرمود که هیچ
 کس متعرض اموال و عیال مردم تهته نشود. و تیری از ترکش خود بقاضی

(۱) ح: یازدهم (۲) ه ندارد: تنگر بردی قبتاش که از مردم ارغون بلقب قبتاش ملقب بود

(۳) ه ندارد: بلکه فرزندان جام فیروز نیز در شهر ماندند. چون شاه یگ را خبر شد مردم خوب را
 از برای محافظت بر در حویلی ایشان فرستاده شرم آنها را نگاهداشت.

داده کس همراه کرد که هرکس را ایشان نشان دهند، او را بدیشان بپارند.

الغرض جام فیروز با معدودی در موضع پیرآر با دل پر درد توقف نمود، زیرا که عیال او و جام نظام الدین در تهته بودند. و چاره کار خود منحصر بملازمت شاه یگ دیده، مردم^(۱) سخن دان را بتواتر ارسال داشته بزبان عجز و نیازمندی پیغام داد، که قدر بنده ازان کمتر است که با سپاه آنحضرت در مقابله و مقاتله تواند آمد، و اموری که تا غایت بوقوع آمده از خوف جان و تحریض دیگران بود. اگر^(۲) زلال الطاف گناه این بیچاره را بآب عفو فرو شوید^(۳)، هر آینه حلقه چاکری و انقیاد در گوش کشیده ما دام که حیات باشد قدم از جاده ارادت بیرون نهد، و چون موکب عالی مراجعت (f. 83a) فرماید^(۴) و در بیرون تهته نزول اجلال واقع شود، بدرگاه شتافته دیده رمد رسیده را از خاک بارگاه جلا دهد. شاه یگ از غایت مرحمت جلی و نهایت عاطفت اصلی بر عجز و بیچارگی او ترحم نموده فرستادگان را به خلعت نوازش کرد، و سخنان عنایت آمیز پیغام فرمود. آنگاه جام فیروز با جمعی از برادران بکنار آب پیرآر حاضر شد، و شمشیری^{۱۵} در گردن آویخته تواضع و افتقار^(۵) و انکسار تمام نمود. و شاه یگ علاؤالدین ولد مبارک خان را باهل حرم و خدم جام فیروز و متعلقان ایشان حکم فرمود که از آب گذشته نزد وی^(۶) بروند. و در اواخر شهر صفر شاه یگ از منزل تهته^(۷) بیرون برآمد. جام فیروز پیشکشهای لایق فرستاد و بوسیله امرای عظام شرف تقییل و دستبوس شاه یگ دریافت. و چون زبان^{۲۰} باعتذار^(۸) برکشاده کمال ندامت بر حال گذشته ظاهر نمود، شاه یگ او را

(۱) ه زیاد دارد: سنجیده
(۲) ه زیاد دارد: از
(۳) ه : شوید
(۴) و : نماید
(۵) د : به تواضع افتقار
(۶) ه : بیرون بجای نزد وی . (۸) ه زیاد دارد: و استغفار
(۷) و : شاه یگ از تهته منزل
بیشتری الخ

بانعام خلعت طلا دوزی که سلطان حسین میرزا بمیر ذوالنون داده بودند مفتخر و مباحی ساخته ، امارت تهته بدو تفویض نمود ، و قرار یافت که جام فیروز بدرون شهر رود (f. 83b) و مردم خود را بمنازل خود برد . بامراء و ارکان دولت خود مشورت کرد که چون سند ملك وسیع است ، و از عهده محافظت تمام آن معدودی که گذاشته بجانب فرزندان^(۱) برویم نمیتوانند برآمد ، مناسب آنست که نصف ولایت را بجام فیروز تفویض نمائیم و نصف دیگر بعهده معتمدان خود گذاریم . و رای همه برین قرار گرفته مقرر گردانیدند که از کوه لکی که قریب به سهوان است تا تهته تعلق بجام فیروز داشته باشد ، و از لکی بالاتر تعلق به بندگان ایشان .

۱۰ بعد از تمهید قواعد عهد و پیمان شاه یگ کوچ بکوج به سیوستان رسید . جمعی که در سیوستان بودند قبل از وصول لشکر ظفر اثر شاه یگ بجانب موضع تلپتی رفته جمعیتی عظیم نمودند . و مردم سخته و سوده دران جا حاضر آمده اتفاق کردند که تا جان داریم دست از منازعت و مخالفت باز نمیداریم . و شاه یگ قلعه سیوستان را بحوزه تصرف در آورده میر

۱۵ علیکه ارغون و سلطان مقیم یگ لار و کیک ارغون و احمد ترخان را در سیوستان گذاشته ، و سلطان محمود خان کولکناش را در قلعه (f. 84a) بکر تعین نموده خود برای آوردن فرزندان بجانب شال متوجه شد^(۲) . و جناب قاضی قاضن را نزد محمود ولد دریا خان فرستاد ، تا^(۳) بنصایح ارجمند و مواعظ سودمند آن مردم را از بادیة مخالفت به جاده اطاعت خواند . بعد از وصول

۲۰ قاضی آن مردم بدیدن راضی نشدند . عاقبة الامر شاه یگ در برابر تلپتی نزول نموده . و بعد از سه روز شخصی از تلپتی بملازمت شاه یگ رسیده حقیقت جمعیت این مردم معلوم نمود ، و گفت : میان محمود و متن خان

(۱) ندارد : بجانب فرزندان (۲) ندارد : میرعلیکه ارغون ... شد (۳) ه : که

و جام سارنگ و رنمل سوده^(۱) اراده ملازمت داشتند، اما مخدوم بلال که یکی از علمای مشایخ آن دیار است مانع آمده نمی گذارد، بل ترغیب و تحریص جنگ و قتال می نماید. و ازان جهت بود که بعد از فتح شاه یگ نسبت به مخدوم بلال مؤاخذه و مصادره فرمودند.

القصة شاه یگ در همان شب چند کشتی بدست آورده [و] سحره با میر فاضل کوکلتاش از آب گذشتند^(۲) و آخر مردم ترخان و ارغون و سایر سپاه نیز عبور نمودند. و شاه یگ خود در وقت چاشت از آب گذشت. و مردم تلپتی از قلعه بر آمده رنمل (f. 84b) برادر جوده سوده را برسم طلایه^(۳) پیش فرستادند. میر فاضل که از جانب شاه یگ هراول بود، پیش دستی نموده به اول حمله فوج را درم آورد. و چون شاه یگ رسید مغلان بدروازه تلپتی تاخته سرعت هرچه تمامتر استیلا کردند. و عاقبة الامر لشکر سه برخی کشته شدند و بعضی خود را بآب زده روی بعالم عدم نهادند، و جمعی دیگر فرار نموده خود را به سیوستان رسانیدند. الغرض سه روز در تلپتی مقام نموده خرمن حیات ساکنان آن موضع را بیاد فنا بر داد. و مردم سوده دران جنگ کارزار غریب نموده در میدان ۱۵ مقاتله کمال مردانگی بجای آوردند، و ثبات ورزیده اکثری با رنمل برادر جوده سوده^(۴) کشته شدند.

گفتار در بیان فرستادن امیر شاه یگ میرزا شاه حسن را از ولایت شال و سیوی بجهت دفع فتنه جام صلاح الدین و سایر اهل فتن

در اوانی که شاه یگ فتح تهته نمود و دارائی و حکومت آن ملک را یید ۲۰ اختیار جام فیروز تفویض فرمود، بصوب شال و سیوی معاودت نمود.

(۱) ه ندارد: رنمل سوده
(۲) ه : عبور نمودند، بجای
(۳) ه : طلایه
(۴) ه ندارد: با رنمل برادر جوده سوده

بعد از مدتی (f. 85b) مردم جام که بحوادث و وقایع ایام متفرق گشته بودند جمع آمدند. و چون جام صلاح الدین سابقاً علم محاربه و مخالفه بر افراشته جام فیروز را بعد از فوت پدرش منهزم ساخته بود و چندگاه در بلخ تهنه حکومت نموده بغلبه دریاخان و استیلای لشکر سیوستان شکست یافت و بجانب گجرات رفته سرگردان و بد حال می بود، بار دیگر هوای سلطنت و خیال حکومت ملك تهنه در سر کرده باده هزار سوار از مردم جار بجه و سوده و سمه و کهنکار آمده روی به تسخیر تهنه نهاد^(۱). و شاه یگ بجه تسلی جام فیروز میر علیکه ارغون و سلطان مقیم یگ لار و کیک ارغون و احمد ترخان را در سیوستان^(۲) باز گذاشته بود. چون این حادثه زوی نمود و جام صلاح الدین در نواحی تهنه رسید، جام فیروز بی تاب شده از تهنه خود را بملازمت امرای شاه یگ که در سیوستان بودند رسانیده، به اتفاق^(۳) ایشان قاصدی بشاه یگ فرستاده صورت واقع را عرضه داشت کردند. جام فیروز نیز علاء الدین بن مبارک خان را بسرعت تمام بدان (f. 85b) صوب فرستاده التماس مدد نمود. و شاه یگ بعد از استماع این خبر امرای خود را طلب داشته صلاح دران دیدند که چون مردم ساختگی خود بتمام نموده اند، مناسب آنست که فرزند ارشد میرزا شاه حسین با فوجی از مردان کاری بسرعت بشتابد و خود را بجام فیروز رساند.

القصة در چهاردهم محرم الحرام سنه سبع و عشرين و تسعمایه میرزا شاه حسن از شال مرخص شده عنان عزیمت به سند معطوف گردانید، و در ۲۰ عرض بیست روز بنواحی سیوستان^(۴) رسید. و امیر شاه یگ از عقب او فوج فوج لشکر سامان نموده روانه می گردانید و خود نیز کوچ بکوچ متعاقب ایشان می آمد. و در حینی که بنواحی سیوستان رسید، لشکر جام

(۲) ه : «تهنه» بجای «سیوستان»

(۴) ح ه : تهنه

(۱) ه ندارد: رو به تسخیر تهنه نهاد

(۳) ه ندارد: و جام صلاح الدین به اتفاق